

جزوه استخدامی درس عمومی

زبان و ادبیات فارسی و آیین نگارش

شامل نکات ضروری و خلاصه شده

درس زبان فارسی برای آزمون های استخدامی

مشخصات بسته کامل:

- دارای نکات تستی و خلاصه
- ۱۲۹ صفحه با قابلیت پرینت
- شامل دروس دوره دبیرستان

توجه!

جزوه حاضر به صورت اختصاصی توسط فروشگاه کالاهای دانلودی ایران عرضه تهیه و ثبت شده است و هر گونه کپی برداری و انتشار آن توسط افراد سودجو، بدون اخطار قبلی، پیگرد قانونی به همراه خواهد داشت.

نکات مبحث تاریخ ادبیات و واژگان فارسی

دوره دیبستان

فردوسی

الف - به نام خداوند جان و خرد

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

سخن را با نام آفریننده ی جان و خرد آغاز می کنیم ، زیرا عقل آدمی به چیزی فراتر از این دو گوهر گرانبهای الهی نمی رسد.

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

سخن را با نام آفریننده ی مشهور با منزلتی که روزی رسان و هدایتگر است آغاز می کنیم.

خداوند کیهان و گردان سپهر فروزنده ی ماه و ناهید و مهر

سخن را با نام آفریدگار گیتی و خالق فلک دوآر و روشنایی بخش ماه و زهره و خورشید ، آغاز می کنم .

زنام و نشان و گمان برترست نگارنده ی بر شده گوهر است

آفریدگاری است که از شناخته شدن به نام و نشانی و از گنجیدن در قالب فهم انسان برتر است و کسی است که آسمان را با کواکب درخشان ، زینت بخشیده است.

به بینندگان آفریننده را نبینی ، رمنجان دو بیننده را

خداوند را با چشم نمی توان بینی پس چشمانت را آزار مده.

نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

اندیشه انسان نیز نمی تواند خدا را درک کند ، چرا که برای خداوند نمی توان نام و مقامی در نظر گرفت (انسان فقط قادر است چیزهای مادی را درک کند و حال آنکه خداوند ماده نیست)

سخن هرچه زین گوهران بگذرد نیابد بدو راه جان و خرد

عقل و خرد انسان چیزی خارج از محدوده مادیات را نمی فهمد ، فقط فقط مادیاتند که برای خرد انسان قابل درکند.

خرد گر سخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی

خرد ، تنها در محدوده ی بینش خود می تواند پدیده ای را فهمیده و توصیف کند.

برای خرید بسته کامل جزوه استخدامی درس زبان و ادبیات فارسی، اینجا کلیک کنید

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را ببایدت بست

کسی نمی تواند خداوند را آن گونه که شایسته است بستاید ، پس باید به فرمانبرداری خداوند همت بگماریم.

خرد را و جان را همی سنجد او در اندیشه ی سخته کی گنجد او؟

خداوند خرد و جان را به میزان ظرفیت هرکس به او می دهد ، پس چگونه ممکن است خود او در این اندیشه ی محدود انسان بگنجد؟

* **سخته:** سنجیده (مجازاً: محدود)

* **کی:** در معنی انکار (هیچ وقت)

بدین آلت و رای و جان و روان ستود آفریننده را چون توان؟

چگونه می توان با این افکار و گفتار و رفتار ، آفریننده را آن گونه که شایسته است ، ستایش کرد؟

* **بدین:** با این

به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بیکار یک سو شوی

باید به ذات الهی (هستی خداوند) معترف باشی پرهیز کنی.

پرستنده باشی و جوینده راه به فرمانها ژرف کردن نگاه

باید فرمانبردار و ستایشگر خداوند و جوای حقیقت باشی و در دستورات او عمیق بنگری و بیندیشی.

توانا بود هر که دانا بود به دانش دل پیر برنا بود

هر کس دانا باشد، تواناست و علم و دانش، باعث جوانی دلها است.

از این پرده برتر سخن گاه نیست به هستیش اندیشه را راه نیست

از آن جا که تفکر انسان نمی تواند به هستی خدا پی برد، پس بیش از آنچه درباره جایگاه الهی گفته شد مجالی برای شناخت و سخنگویی وجود ندارد.

* **پرده:** مرحله، گستره علم و دانش، جایگاه

* **را:** حرف اضافه

ب- مجتبی مینوی

مجتبی مینوی: متولد ۱۲۸۴ ش. در تهران. وی پژوهشگری بزرگ بود که تحصیلات ابتدایی را در تهران و سامرا، متوسطه را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در کینگز کالج (لندن) و مدرسه مطالعات آسیایی و آفریقایی دانشگاه لندن گذراند. مینوی دارای مشاغلی چون: ریاست کتابخانه ملی، ریاست تعلیمات عالییه وزارت فرهنگ، رایزنی فرهنگی ایران در ترکیه، استادی دانشگاه تهران، عضویت پیوسته در فرهنگستان ادب و هنر و مسئولیت علمی بنیاد شاهنامه فردوسی بود.

از خدمات مهم او در خارج از کشور، تهیه فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه چستربیتی (در دوبلن - ایرلند) بود. آثار او عبارتند از: تصحیح دیوان ناصر خسرو به همکاری دکتر مهدی محقق، تصحیح و چاپ مصنفات بابا افضل کاشانی با همکاری دکتر یحیی مهدوی، کلیله و دمنه،

برای خرید بسته کامل جزوه استخدامی درس زبان و ادبیات فارسی، اینجا کلیک کنید

نوروزنامه خیام، عیون الحکمه ابن سینا، سیرت جلال الدین مینکبرنی، وقف نامه ربع رشیدی، پانزده گفتار درباره احوال چند تن از ادبای اروپا، فردوسی و شعر او و بخشهایی از شاهنامه.

برخی از مقالات او در نقد حال و برخی در تاریخ و فرهنگ چاپ شده اند. وی در بهمن ۱۳۵۵ در تهران درگذشت.

فردوسی طوسی

معنی لغات:

- ۱- به نظم آوردن: سرودن
- ۲- معتبر ارزشمند - درباب او: درباره او
- ۳- مندرج: گنجانده شده
- ۴- حدس: گمان بردن قریب به یقین: نزدیک به باور قطعی
- ۵- کنیه: نامی که در آغاز آن ابو، ابی، ابن، ام یا بنت باشد، مانند ابن مسعود
- ۶- اوان: وقت و هنگام - در صدد کاری بر آمدن: تصمیم به انجام کاری گرفتن
- ۷- تحریری تمام کرده است، نوشته است - خاتمه: ختم کننده
- ۸- از این قدر: از این مقدار - متیقن: به یقین دانسته، بی شبهه - تقرب: سخن گفتن چنانچه به مطلوب نزدیک باشد تخمین: به گمان سخن گفتن
- ۹- مستبعد: آنچه عقاط دور از حقیقت به نظر برسد- دهقانان: نجیب زادگان ملاک و اهل معرفت
- ۱۰- فلاح: کشاورز
- ۱۱- ملاک: صاحب املاک زیاد- معرفت: شناخت
- ۱۲- آیین: سنتها - سمت: مسئولیت - مرجع: کسی یا جایی که مردم برای حل گرفتاری های خود به آن مراجعه می کنند - دعاوی: دادخواهی ها - مرافعات: شکایت نزد حاکم با قاضی بردن
- ۱۳- فیصله دهنده: حل و فصل کننده - منازعات: ستیزه کردن
- ۱۴- منال: درآمد حاصل از املاک و اراضی - برزگر: کشاورز
- ۱۵- رعیت: مردم زیر دست ارباب - خراج: مالیات - اهل دیوان: دولتمردان
- ۱۶- سرشناس: نامدار، شناخته شده - استطاعت: توانایی اقتصادی
- ۱۷- استعداد: آمادگی - لابد (لاجرم): ناگزیر، چاره ناپذیر
- ۱۸ - منصب: جایگاه شغلی - ترفی: پیشرفت
- ۱۹- شاعر پیشه: حرفه شاعری

برای خرید بسته کامل جزوه استخدامی درس زبان و ادبیات فارسی، اینجا کلیک کنید

ج - کشته شدن سهراب دست رستم

دگر دوباره اسبان بیستند سخت به سر بر همی گشت بدخواه بخت

برای کشتی گرفتن دوباره، از اسبها، فرود آمدند و آنها را محکم بستند در حالی که بخت شوم برفراز سر آنها می گشت.

در مصراع دوم بیت دگر دوباره اسبان بیستند سخت، به سربرهمی گشت بدخواه بخته استعاره مکنیه وجود دارد (بخت بد به پرنده تشبیه شده است)

به کشتی گرفتن نهادند سر گرفتند هر دو دوال کمر

به کشتی گرفتن پرداختند و بر تسمه کمر (میان بند) یکدیگر، چنگ انداختند.

هر آنگه که خشم آورد بخت شوم کند سنگ خارا به کردار موم

وقتی که بخت بد و ناسازگار حمله ور شود، سنگ های سخت را همچون موم، نرم می کند.

* خشم آورد: عصبانی شود

سرافراز سهراب با زور دست تو گفتی سپهر بلندش بیست

گویی که آسمان، دستان نیرومند سهراب قوی پنجه رابسته بود.

* با زور دست: دارای قدرت بازو، قوی پنجه - تو گفتی: چنین به نظر می رسید - سپهر: مجاز، یعنی سرنوشت

غمی بود، رستم بیازید چنگ گرفت آن بر و بال جنگی پلنگ

در حالی که سهراب غمگین بود، رستم به او حمله ور شد و سینه و گردن آن پلنگ جنگاور را گرفت.

* مسند الیه جمله، سهراب است (سهراب غمگین بود)

* چنگ: مجازا یعنی دست

خم آورد پشت دلیر جوان زمانه بیامد نبودش توان

رستم، کمر پهلوان جوان (سهراب) را خم کرد و چون زمان مرگش فرارسیده بود، تاب پایداری نداشت.

* پشت: مجاز یعنی کمر

زدش بر زمین بربه کردار شیر بدانست کوهم نماند به زیر

رستم مانند شیری که شکار خود را بر زمین می زند سهراب را بر زمین کوفت در حالیکه می دانست که سهراب در زیر نمانده و دوباره برخواهد خاست.

سبک تیغ تیز از میان بر کشید بر شیر بیدار دل بر درید

رستم بی درنگ، دشنه بر آن خود را کمر بیرون کشید و سینه سهراب روشن ضمیر را پاره کرد.

* تیغ: مجاز یعنی خنجر - بیدار دل: مجاز یعنی آگاه

برای خرید بسته کامل جزوه استخدامی درس زبان و ادبیات فارسی، اینجا کلیک کنید

ایران عرضه مرجع نمونه

سوالات آزمون های استخدامی

مشخصات بسته کامل:

- دارای نکات تستی و خلاصه
- ۱۲۹ صفحه با قابلیت پرینت
- شامل دروس دوره دبیرستان

برای خرید بسته کامل استخدامی جزوه

زبان و ادبیات فارسی [اینجا](#) کلیک نمایید.

توجه!

جزوه حاضر به صورت اختصاصی توسط فروشگاه کالاهای دانلودی ایران عرضه تهیه و ثبت شده است و هر گونه کپی برداری و انتشار آن توسط افراد سودجو، بدون اخطار قبلی، پیگرد قانونی به همراه خواهد داشت.